

پرسش ۷۱: سخن خداوند متعال «مرج البحرین يلتقیان...»

السؤال / ۷۱: إلى الإمام الحق أحمد الحسن، السلام عليكم سيدي ومولاي
ورحمة الله وبركاته

سؤالي: ما المقصود بالآية الكريمة: بسم الله الرحمن الرحيم (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ
يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ).

سورة الرحمن الآيات (۱۹ - ۲۰ - ۲۱) ؟

أرجو تفسير الآيات (۱۹ - ۲۰)، ولماذا هذا التكرار الشديد بالآية (۲۱) ؟ ولماذا
جاءت بصيغة التثنية ؟ ولماذا تسمى هذه السورة في الكتب بعروس القران ؟
سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار.

المرسل: عماد العلي

به امام حق، احمد الحسن، سلام بر شما آقا و مولای من و رحمت و برکات خداوند
بر شما باد!

سؤال من: مقصود از این آیه ی کریم چیست؟ «بسم الله الرحمن الرحيم، دو دریا را
پیش راند تا به هم رسیدند * میانشان حجابی است تا به هم در نشوند * پس کدام یک
از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟». سوره ی الرحمن، آیات ۱۹ و ۲۰ و ۲۱.
خواهشمندم تفسیر این آیات و علت تکرار شدن بسیار زیاد آیه ی ۲۱ را بیان فرمایید؟
و چرا با صیغه ی دوگانه آمده و به چه علت این سوره، عروس قرآن نامیده شده است؟
سلام بر شما برای صبرتان و سرای باقی، چه نیکور سرایی است!

فرستنده: عماد علی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

قال تعالى: (الرَّحْمَنُ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ) أي: إنَّ الرحمن هو الذي (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ) ([201]).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

خداوند متعال می فرماید: « رحمن.... دو دریا را پیش راند تا به هم رسیدند * میانشان حجابی است تا به هم در نشوند » یعنی: این «رحمن» است که « دو دریا را به گونه‌های روان کرد که با هم برخورد کنند و میان آن دو حجابی قرار داد که به هم تجاوز نکنند » ([202]).

وقد بيّنت فيما مضى في أكثر من موضع: إنَّ الرحمن هو باب الذات الإلهية. وبيّنت: إنَّ هذا الباب تجلّى في الخلق بباب مدينة العلم، ومدينة العلم أو صورة اللاهوت في الخلق أو وجه الله (الله في الخلق) هو محمد، وبابه علي وفاطمة (الرحمن الرحيم في الخلق).

پیش‌تر در جاهای مختلف بیان کردم که رحمان، دروازه ذات الهی است و بیان کردم که این دروازه در خلق، با درپ شهر علم متجلّی می‌شود و شهر علم یا صورت لاهوت در خلق یا وجه الله (خدای در خلق) حضرت محمد(ص) است و دروازه‌ی او علی و فاطمه(ع) (الرحمن الرحيم در خلق) می‌باشند.

ومرج: أي وسّع وعظّم، فالمرج هو الحقل الأخضر الواسع.

«مرج» یعنی توسعه داد و عظیم کرد. مرج، سرزمین یا باغ وسیع و سرسبز نیز می‌باشد.

مما تقدّم تبين أنّ البحرين هما: الرحمن الرحيم في الخلق، أي علي وفاطمة (عليهما السلام)، ومن التقائهما خرج اللؤلؤ والمرجان، أي: الحسن والحسين (عليهما السلام) [203].

از آنچه پیش تر بیان کردم، روشن شد که: دو دریا (البحرین) همان رحمان و رحیم در خلق یا علی و فاطمه (ع) می باشند که از پیوند و رویارویی آنها لؤلؤ و مرجان یعنی حسن و حسین (ع) خارج شدند [204].

وقد بيّنت فيما مضى: إنّ اسم الرحمن لا يختص بأمور الدنيا ولكنه أولى بها. وكذا اسم الرحيم لا يختص بأمور الآخرة ولكنه أولى بها. وهذا المائز أو البرزخ في الأولوية قد جعله سبحانه بين باطن باب الذات الإلهية (الرحيم) وظاهر باب الذات الإلهية (الرحمن)، وفي الخلق جعله محمداً (مدينة العلم) بأمر الله بين باطن بابها (فاطمة) وظاهره (علي) فلا يبغيان، أي إنّ أولوية كل منهما ثابتة له. وهذا بيّن لكل من يعرف. وكما ورد في الروايات: إنّ علياً (ع) أولى بنصر الأنبياء والمؤمنين في الدنيا بإذن الله وبحوله وقوته [205]، وفاطمة (ع) أولى بالتقاط شيعتها وإدخالهم الجنة بإذن الله في الآخرة [206].

و پیش تر بیان کردم که اسم رحمان، فقط به امور دنیوی اختصاص ندارد بلکه به آن اولویت دارد و به همین صورت، اسم رحیم فقط به امور اخروی اختصاص ندارد بلکه به آن اولویت دارد و این جدا کننده یا برزخ در اولویت را خداوند سبحان در باطن دروازه‌ی ذات الهی (رحیم) و ظاهر دروازه‌ی ذات الهی (رحمان) قرار داده است. در خلق نیز حضرت محمد (ص) (شهر علم) به امر خداوند، بین باطن دروازه‌ی شهر فاطمه (ع) و ظاهر دروازه‌ی شهر علی (ع) قرار دارد و «لایبغیان» یعنی اولویت هر کدام برای خودش محفوظ است و این موضوع برای هر جویای معرفت، هویدا و آشکار است؛ همان گونه که در روایات آمده است: علی (ع) به اذن خداوند و خواست و قوّت او در یاری رسانیدن به انبیا و مؤمنین در دنیا مقدم تر است [207] و فاطمه (ع) در انتخاب شیعیان خود و وارد کردن آنها به بهشت با خواست و اذن خداوند در آخرت، مقدّم تر است [208].

وقال تعالى: (وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ) ([209])، والعرش الأعظم هو محمد (ص) كما بيّنت في المتشابهات ([210]). والماء هو البحران (علي وفاطمة عليهما السلام)، فمحمد هو حامل العرش الأعظم (القرآن)، ثم بعد ذلك هو العرش الأعظم (القرآن).

خداوند متعال می فرماید: «و عرش او بر آب بود» ([211]) و همان طور که در متشابهات بیان کردم عرش اعظم، حضرت محمد (ص) می باشد ([212]) و آب، همان دو دریا است (علی و فاطمه (ع))؛ پس حضرت محمد (ص) حمل کننده ی عرش اعظم (قرآن) است و به عبارت دیگر، او خود عرش اعظم (قرآن) می باشد.

عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ). فَقَالَ: مَا يَقُولُونَ؟ قُلْتُ: يَقُولُونَ إِنَّ الْعَرْشَ كَانَ عَلَى الْمَاءِ وَالرَّبُّ فَوْقَهُ. فَقَالَ: كَذَبُوا، مَنْ زَعَمَ هَذَا فَقَدْ صَيَّرَ اللَّهُ مَحْمُولًا وَوَصَفَهُ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِ وَلَزِمَهُ أَنْ الشَّيْءَ الَّذِي يَحْمِلُهُ أَقْوَى مِنْهُ. قُلْتُ: بَيْنَ لِي جُعِلْتُ فِدَاكَ. فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ حَمَلَ دِينَهُ وَعِلْمَهُ الْمَاءَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ أَرْضٌ أَوْ سَمَاءٌ أَوْ جِنٌّ أَوْ إِنْسٌ أَوْ شَمْسٌ أَوْ قَمَرٌ، فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ نَثَرَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ لَهُمْ: مَنْ رَبُّكُمْ؟ فَأَوَّلُ مَنْ نَطَقَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَالْأئِمَّةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَقَالُوا: أَنْتَ رَبُّنَا، فَحَمَلَهُمُ الْعِلْمَ وَالدِّينَ، ثُمَّ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ: هُوَ لَاءِ حَمَلَةَ دِينِي وَعِلْمِي وَأَمْنَائِي فِي خَلْقِي وَهُمْ الْمَسْئُولُونَ، ثُمَّ قَالَ لِبَنِي آدَمَ: أَقْرُوا اللَّهَ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَلِهَؤُلَاءِ النَّفَرِ بِالْوِلَايَةِ وَالطَّاعَةِ، فَقَالُوا: نَعَمْ رَبَّنَا أَفَرَرْنَا. فَقَالَ اللَّهُ لِلْمَلَائِكَةِ: اشْهَدُوا. فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: شَهِدْنَا عَلَى أَنْ لَا يَقُولُوا غَدًا إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ. أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ. يَا دَاوُدُ وَلَايَتُنَا مُؤَكَّدَةٌ عَلَيْهِمْ فِي الْمِيثَاقِ ([213]).

از داوود رقی روایت شده است که گفت: از ابا عبدالله (ع) درباره ی این سخن خداوند عزوجل «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» پرسیدم. فرمود: «دیگران چه می گویند؟» گفتیم: می گویند عرش بر روی آب بود و خداوند بر بالای آن است. امام فرمود: «دروغ می گویند. هر که چنین خیالی داشته باشد، خداوند را سوار بر چیزی نموده و او را با صفتی از صفات مخلوقات توصیف نموده است و در این صورت، باید چیزی که او را

حمل می کند، قوی تر از او باشد». گفتم: جانم فدایت، آیه را برایم تبیین فرما. فرمود: «خداوند متعال دین و علم خود را بر آب قرار داد، قبل از اینکه زمین، آسمان، جن، انسان، آفتاب یا ماه موجود باشد. هنگامی که خداوند اراده فرمود تا خلق را بیافریند آنها را در پیشگاهش پراکنده ساخت و به آنها فرمود: پروردگار شما کیست؟ اولین کسی که به سخن درآمد رسول خدا(ص) و امیر المؤمنین(ع) و ائمه که سلام و صلوات خدا بر ایشان باد، بودند. گفتند: تو پروردگار ما هستی. پس علم و دین را بر دوش آنها قرار داد. سپس به فرشتگان فرمود: اینان حاملان دین من و علم من و امینان من در خلق هستند و آنها مسؤول اند. سپس به بنی آدم فرمود: برای خداوند به ربوبیت و برای این افراد به ولایت و اطاعت اقرار کنید. گفتند: آری پروردگارا، ما اقرار کردیم. سپس خداوند به فرشتگان فرمود: گواهی دهید. فرشتگان گفتند: گواهی می دهیم که فردا نگویند ما از این موضوع غافل بودیم یا بگویند پدران ما پیش تر مشرک بودند و ما نسل بعد از آنها هستیم؛ آیا ما را به دلیل عملکرد باطلان ایشان، هلاک می کنی؟ ای داوود، ولایت ما در عهد و میثاق بر آنها تأکید شده است»([214]).

أما قوله تعالى: (فَبِأَيِّ آيَةٍ رَبِّكُمْ تَكْذِبُونَ) ([215]): آله سبحانه، أي نعمه الكبرى الظاهرة البيّنة، ولا توجد نعمة أعظم من تجليه للخلق بالذات الإلهية (الله) ليعرفوه، ومن ثم نعمته الكبرى بأن جعل باب الذات الإلهية (الرحمن الرحيم)، ولولا ذلك لما عرفوا، فهم لا يستحقون المعرفة إلا بالرحمة (وَلَوْ لَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتَهُ مَا زَكَّى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) ([216])، ومن ثم نعمته الكبرى في الخلق بمحمد وآل محمد(ع)، وبهم عرف الله وهم أربعة عشر قمراً هم: محمد وعلي وفاطمة والأئمة(ع) وأربعة عشر هلالاً في المهديين، فهذه آله سبحانه في التوحيد ومعرفته سبحانه إحدى وثلاثون وكذا هذه الآية: (فَبِأَيِّ آيَةٍ رَبِّكُمْ تَكْذِبُونَ) تكرر إحدى وثلاثين مرة، والمسؤولون هم الإنس والجن، فهم المكلفون بتصديق خلفاء الله سبحانه لا تكذيبهم ([217]).

اما این سخن خداوند متعال « پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟! » [218]: « آلاء » (نعمت‌ها) خداوند سبحان همان نعمت ظاهر و آشکار او است و کدامین نعمتی بزرگ‌تر از تجلی ذات الهی (الله) در خلق است تا خلق او را بشناسند؟ نعمت بزرگ او که دروازه‌ی ذات الهی (الرحمن الرحیم) را قرار داد؛ که اگر اینچنین نبودند، کسی او را نمی‌شناخت و آنها استحقاق شناخت و معرفت را ندارند مگر از سر لطف و رحمت الهی « و اگر فضل و رحمتی که خدا بر شما ارزانی داشته است نمی‌بود، هیچ یک از شما هرگز روی پاکی نمی‌دید ولی خدا هر کس را که بخواهد پاکیزه می‌سازد و خداوند شنوا و دانا است » [219]. از همین رو بزرگ‌ترین نعمت خدا در خلق، محمد و آل محمد (ع) می‌باشند و با آنها، خداوند شناخته می‌شود. آنها چهارده قمر (ماه) شامل محمد (ص) و علی و فاطمه و ائمه (ع) و چهارده هلال در مهدیین، می‌باشند. اینها نعمت‌های خداوند سبحان در توحید و شناخت خداوند سبحان با سی و یک مرتبه می‌باشند و از همین رو این آیه « فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ » سی و یک بار تکرار و از انس و جن پرسش شده است و آنها مکلف به تأیید و تصدیق ایشان هستند، نه تکذیبشان [220].



[200] - ص: 68 تا 88.

[201] - الرحمن: 19 - 20.

[202] - الرحمن: 19 و 20.

[203] - عن يحيى بن سعيد القطان، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول في قوله عز وجل: (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ) قال: (علي وفاطمة) (عليهما السلام) بحران من العلم، عميقان، لا يبغي أحدهما على صاحبه. (يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ) الحسن والحسين (عليهما السلام) (الخصال للشيخ الصدوق: ص 65. (المعلق).

[204] - از يحيى بن سعيد قطان نقل شده است که گفت: شنیدم ابا عبد الله (ع) در مورد این سخن خداوند عز و جل «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ» می‌فرمود: «علی و فاطمه دو دریای عمیق علم هستند که هیچ کدام بر دیگری

برتری ندارند. «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» (از آنها مروارید و مرجان خارج می شود) حسن و حسین c می باشند». خصال شیخ صدوق: ص 65.

[205] - عنه (ص) قال لعلی (ع): (یا علی إن الله أید بك النبیین سرّاً، وأیدني بك جهراً) حلیة الأبرار - للسید هاشم البحرانی: ج 2 ص 17. (المعلق).

[206] - عن الرسول محمد (ص) في حديث: (... ويقول الله عز وجل لملائكته: يا ملائكتي، انظروا إلى أمّتي فاطمة سيدة إمامي، قائمة بين يدي ترتعد فرائصها من خيفتي، وقد أقبلت بقلوبها على عبادتي، أشهدكم أنني قد أمنت شيعتها من النار ...) الأماي للشيخ الصدوق: ص 175.

وعن الرسول محمد (ص) في حديث طويل: (... قلت: حبيبي جبرئيل، ولم سميت في السماء (المنصورة) وفي الأرض (فاطمة)؟ قال: سميت في الأرض (فاطمة)؛ لأنها فطمت شيعتها من النار وفطم أعداءها عن حبها، وهي في السماء (المنصورة) وذلك قول الله عز وجل: (يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ * بَنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ) يعني نصر فاطمة لمحبيها) معاني الأخبار: ص 396.

وعن جعفر الصادق (ع)، عن أباه (ع)، عن الرسول (ع) في حديث طويل: (... ثم ينادي مناد: يا أهل الجمع غضوا أبصاركم وطأطأوا رؤوسكم لتجوز فاطمة بنت محمد. فيفعلون ذلك، وتجوز فاطمة وبين يديها مائة ألف ملك وعن يمينها مثلهم، وعن شمالها مثلهم، ومن خلفها مثلهم، ومائة ألف ملك يحملونها على أجنحتهم، حتى إذا صارت إلى باب الجنة ألقى الله عز وجل في قلبها أن تلتفت. فيقال لها: ما التفاتك؟ فتقول: أي رب إني أحب أن تريني قدرتي في هذا اليوم. فيقول الله: ارجعي يا فاطمة، فانظري من أحبك وأحب ذريتك، فخذ بيده وأدخله الجنة. قال جعفر بن محمد (ع): فإنها لتلتقط شيعتها ومحبيها كما يلتقط الطير الحب الجيد من بين الحب الردي، حتى إذا صارت هي وشيعتها ومحبوها على باب الجنة ألقى الله عز وجل في قلوب شيعتها ومحبيها أن يلتفتوا. فيقال لهم: ما التفاتكم وقد أمرتم إلى الجنة؟ فيقولون: إلهنا نحب أن نرى قدرنا في هذا اليوم. فيقال لهم: ارجعوا، فانظروا من أحبكم في حب فاطمة أو سلم عليكم في حبها أو صافحكم، أو رد عنكم [غيبه] فيه، أو سقى جرعة ماء، فخذوا بيده، فادخلوه الجنة. قال جعفر بن محمد صلوات الله عليه: فوالله ما يبقى يومئذ في إلا كافر أو منافق في ولايتنا، فعندها يقولون: (فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ * وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ * فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ). ثم قال جعفر بن محمد (صلوات الله عليه): كذبوا (ولو ردوا لعادوا لما نهوا عنه [وإنهم لكاذبون] كما قال تعالى. ثم ينادي مناد: لمن الكرم اليوم. فيقال: لله الواحد القهار ولمحمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين) شرح الأخبار - للقاضي النعمان المغربي: ج 3 ص 63. (المعلق).

[207] - رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: «ای علی، خداوند متعال به صورت پنهان انبیا را با تو تأیید نمود و به صورت آشکار من را با تو یاری فرمود». حلیة الأبرار سید هاشم بحرانی: ج 2 ص 17.

[208] - از رسول الله حضرت محمد (ص) در حدیثی طولانی روایت شده است: «.... خداوند سبحان به ملائکه اش می فرماید: ای فرشتگان من به بنده‌ی من فاطمه نگاه کنید، در پیشگاه من به عبادت مشغول است و در حالی که اعضایش از خوف من لرزان می باشد و با قلبش به عبادت من آمده است. پس شما را شاهد می گیرم که امنیت شیعیان را از جهنم تضمین می کنم....». اما علی شیخ صدوق: ص 175.

از رسول الله (ص) در حدیثی طولانی روایت شده است که فرمود: «.... گفتیم: حبيب من ای جبرئیل، چرا فاطمه در آسمان منصوره و در زمین فاطمه نامیده شد؟ جبرئیل گفت: از این رو در زمین فاطمه نامیده شد که شیعیانش را از آتش دوزخ امان داد و دشمنانش از مودت و دوستی او محروم شدند و در آسمان منصوره نامیده شد چون خداوند عزوجل می فرماید: «يَوْمَئِذٍ

يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ * بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ» (روزی که مؤمنان شادمان شدند * با یاری خدا که هر که را بخواهد یاری می‌دهد) یعنی یاری دادن فاطمه به دوست‌دارانش». معانی الاخبار: ص 396.

از امام جعفر صادق (ع) از پدرانش (ع) از رسول خدا (ص) در حدیثی طولانی نقل شده است که فرمود: «... سپس منادی ندا می‌دهد: ای جماعت، سرهای خود را پایین بیندازید و چشمانتان را ببندید تا فاطمه عبور کند. پس آنها فرمان را انجام می‌دهند و فاطمه عبور می‌کند در حالی که پیشاپیش او یک‌صد هزار فرشته و در سمت چپش به همین تعداد و سمت راست او همین تعداد فرشته و از پشت سرش نیز همین تعداد فرشته همراه او هستند و یک‌صد هزار فرشته او را بر بال‌های خود حمل می‌کنند. هنگامی که به درب بهشت برسد خداوند در قلب ایشان الهام می‌نماید که درنگ نماید. به او گفته می‌شود: درنگ تو برای چیست؟ می‌گوید: پروردگارا، دوست دارم قدر و منزلتم را در این روز به من نشان دهی. و خداوند می‌فرماید: ای فاطمه، برگرد و ببین چه کسی تو و فرزندان را دوست می‌دارد، دستش را بگیر و وارد بهشت کن. امام جعفر بن محمد (ع) فرمود: از میان جمع، شیعیان و دوست‌دارانش را جدا می‌کند همان گونه که پرنده دانه‌های خوب را از میان دانه‌های خاک‌آلود برمی‌چیند؛ تا اینکه او و شیعیانش و دوست‌دارانش به دروازه‌ی بهشت می‌رسند که خداوند در دل شیعیان و دوست‌دارانش الهام می‌کند که توقف کنند. گفته می‌شود: چرا توقف نمودید در حالی که به شما امر شده بود وارد بهشت شوید؟! می‌گویند پروردگارا، می‌خواهیم در این روز، قدر و منزلت‌مان را ببینیم. به آنها گفته می‌شود: برگردید ببینید چه کسی به جهت دوستی با فاطمه به شما نگاه کرد یا به شما سلامی داد یا مصافحه نمود و یا غیبتی را از شما دور نمود یا جرعه‌ای در دوستی او به شما داد؛ دستشان را بگیرید و وارد بهشت نمایید. جعفر بن محمد که سلام و صلوات خداوند بر او باد فرمود: به خدا سوگند در آن روز کسی جز کافران یا منافقان ولایت ما باقی نخواهد ماند، که خواهند گفت: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ * وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ * فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (و اکنون ما را شفاعت کننده‌ای نیست * و ما را دوست مهربانی نیست * کاش بار دیگر به دنیا بازگردیم تا از مؤمنان گردیم). سپس جعفر بن محمد که صلوات خداوند بر او باد، فرمود: دروغ می‌گویند و همان گونه که خداوند می‌فرماید: «وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ [وَأَنَّهُمْ لَكَادِبُونَ]» (اگر آنها را به دنیا بازگردانند باز هم به همان کارها که منعشان کرده بودند بازمی‌گردند، اینان دروغ‌گویانند). سپس منادی ندا می‌دهد: امروز کرامت از آن کیست؟ گفته می‌شود: از آن خداوند واحد قهار و از آن محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) است». شرح اخبار قاضی نعمان مغربی: ج 3 ص 63.

[209] - هود: 7.

[210] - المتشابهات: ج 3 ط 2 ص 110.

[211] - هود: 7.

[212] - متشابهات: ج 3 چاپ 2 ص 110.

[213] - الكافي: ج 1 ص 132.

[214] - کافی: ج 1 ص 132.

[215] - الرحم

67-65-63-61-59-57-55-53-51-49-47-45-42-40-38-36-34-32-30-28-25-23-21-18-16-13

77-75-73-71-69-

[216] - النور: 21.

[217] - عن داود الرقي، عن أبي عبد الله (ع)، قال: (قوله تعالى: (فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ) أي بأي نعمتي تكذبان؟ بمحمد أم بعلي؟ فيهما أنعمت على العباد) بحار الأنوار: ج 42 ص 59.

وعن مناقب ابن شهر آشوب: في حديث: (فبأي آلاء ربكما تكذبان يا معشر الجن والإنس بولاية أمير المؤمنين (ع) أو حب فاطمة (ع)؟ مستدرک سفینه البحار - للشيخ علي النمازي: ج 1 ص 172.

وعن أبي يوسف البزاز، قال: تلا أبو عبد الله (ع) هذه الآية: (فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ) قال: (أتدري ما آلاء الله؟ قلت: لا، قال: هي أعظم نعم الله على خلقه، وهي ولايتنا) بحار الأنوار: ج 42 ص 59.

فآلاء الله تعالى هم محمد (ص) وعلي وفاطمة وذريتهما من الأئمة والمهديين (ص) وكل هؤلاء قد أمر الله تعالى بتصديقهم وطاعتهم وعدم تكذيبهم ومعصيتهم. والى هذا المعنى أشار الإمام الصادق (ع) في الحديث الآتي:

عن حماد بن عثمان، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: (يستحب أن يقرأ في دبر الغداة يوم الجمعة الرحمن كلها ثم كلما قلت: (فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ) قلت: لا بشيء من آلائك رب أكذب) بحار الأنوار: ج 98 ص 306.

فمن فعل ذلك فقد أقر بالتوحيد والنبوة والولاية للأئمة والمهديين (ع)، ثلاثة في التوحيد وأربعة عشر في النبوة والإمامة وأربعة عشر في الهداية بعد الإمام المهدي (ع)، فيكون العدد واحد وثلاثون، وهو عدد تكرار قوله تعالى: (فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ) في سورة الرحمن. اللهم اجعلنا من الذين لا يكذبون بشيء منها ومن المسلمين لها برحمتك يا أرحم الراحمين. (المعلق).

[218] - الرحمن: 13، 16، 18، 21، 23، 25، 28، 30، 32، 34، 36، 38، 40، 42، 45، 47، 49، 51، 53، 55، 57، 59، 61، 63، 65، 67، 69، 71، 73، 75، 77.

[219] - نور: 21.

[220] - از داوود رقی روایت شده است که ابو عبد الله (ع) فرمود: «**این سخن خداوند متعال: «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ»** یعنی کدامین نعمت مرا تکذیب می کنید؟ محمد یا علی را؟ آنها نعمت هایی است که بر بندگان ارزانی داشتم». بحار الانوار: ج 42 ص 59.

در مناقب ابن شهر آشوب در حدیثی طولانی آمده است: «**فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ**» ای گروه جن و انس؟ ولایت امیر المؤمنین (ع) یا محبت فاطمه (ع) را؟». مستدرک سفینه بحار - شیخ علی نمازی: ج 1 ص 172.

از ابو یوسف بزاز نقل شده است: ابو عبد الله (ع) این آیه را قرائت فرمود: «**فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ**» (نعمت های خداوند را به یاد آورید) و فرمود: «**آیا می دانی نعمت های خداوند چیست؟**» گفتم: نه. فرمود: «**این بزرگ ترین نعمت خدا بر خلقش است؛ یعنی ولایت ما**». بحار الانوار: ج 42 ص 59.

بنابراین نعمت های خداوند محمد (ص) و علی و فاطمه و فرزندان شان از ائمه و مهدیون (ع) می باشند و خداوند متعال فرمان به تأیید و تصدیق و اطاعت از ایشان نموده و از تکذیب و نافرمانی از آنها نهی فرموده است. در حدیثی که در ادامه می آید، امام صادق (ع) به این مضمون اشاره می فرماید.

از حماد بن عثمان نقل شده است: شنیدم ابا عبد الله (ع) می فرماید: «**مستحب است که هر جمعه شب سوره ی الرحمن خوانده شود و هر گاه بگویی «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» بگو: هیچ نعمتی از نعمت های پروردگارم را تکذیب نمی کنم**». بحار الانوار: ج 98 ص 306.

کسی که چنین کند به توحید و نبوت و ولایت ائمه و مهدیون (ع) اقرار نموده است؛ سه بار به توحید، چهارده بار به نبوت و امامت و چهارده بار به هدایت بعد از امام مهدی (ع) که می شود سی و یک مرتبه و این همان تعداد تکرار شدن های «فَبِأَيِّ آلَاءِ

رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ» در سوره‌ی الرحمن می‌باشد. خداوندا، ما را از کسانی که چیزی از آنها را تکذیب نمی‌کنند قرار ده و از کسانی که تسلیم ایشان هستند. برحمتک یا ارحم الراحمین!